

درآمدی بر مطالعات ادبی تطبیقی / زیگبرت سالمن پراور، ترجمه علی رضا انوشیروانی، مصطفی حسینی

زهرا حق شناس (دانشجوی دکتری ادبیات انگلیسی دانشگاه تهران، پردیس بین‌المللی کیش)

زیگبرت سالمن پراور^۱ در سال ۱۹۲۵ در آلمان از پدری لهستانی و مادری آلمانی به دنیا آمد و در چهارده‌سالگی با خانواده‌اش به انگلستان مهاجرت کرد. او در دانشگاه کیمبریج در رشته زبان و ادبیات آلمانی تحصیل کرد. پس از آن، پانزده سال در دانشگاه بیرمنگام و پنج سال در کالج وستفیلد دانشگاه لندن تدریس کرد و در سال ۱۹۷۰ عضو هیئت علمی دانشگاه آکسفورد شد و در این دانشگاه به کار خود ادامه داد. پراور علاقه خاصی به ادبیات آلمان و به خصوص شعر غنایی، ادبیات تطبیقی و مطالعات بین‌رشته‌ای سینما، به ویژه فیلم‌های ژانر وحشت داشت، و ۲۴ کتاب در این زمینه‌ها به رشته تحریر در آورد که از آن میان می‌توان به *کارل مارکس و ادبیات جهان*^۲ (۱۹۷۶)، *فرزندان کالیگری: فیلم به مثابه داستان ترسناک*^۳ (۱۹۸۰)، *جزیره فرانکنشتاین: انگلستان و مردمش در نوشته‌های هاینریش هاینه*^۴ (۱۹۸۶)، *هفده شاعر مدرن آلمان*^۵ (۱۹۷۱) و *درآمدی بر مطالعات ادبی تطبیقی*^۶ (۱۹۷۳) اشاره کرد. پراور اولین کارهای خود را با نوشته‌هایی بر آثار هاینه، به خصوص آثار غنایی و هجویاتش، آغاز کرد و سپس مطالعاتی بر فروید، مارکس، حوزه سینما و ادبیات تطبیقی انجام داد.

تمام کتاب‌های پراور ارزش علمی بالایی دارند، اما هدف این مقاله معرفی و شناخت کتاب *درآمدی بر مطالعات ادبی تطبیقی* است. این اثر به عنوان یکی از کتاب‌های مهم و اساسی و کاربردی در رشته ادبیات تطبیقی در دهه‌های گذشته

1. Siegbert Salomon Praver

2. *Karl Marx and World Literature*

3. *Caligary's Children: The Film as Tale of Terror*

4. *Frankenstein's Island: England and the English in the Writings of Heinrich Heine*

5. *Seventeen Modern German Poets*

6. *Comparative Literary Studies: An Introduction*

بسیاری از دانشگاه‌های معتبر دنیا تدریس شده است. با خواندن این کتاب به دانش بالایی نویسنده در عرصه ادبیات و حوزه‌های مختلف آن پی می‌بریم و متوجه می‌شویم که — همان طور که نویسنده در کتاب ذکر می‌کند — ادبیات تطبیقی یکی از دشوارترین رشته‌های علوم انسانی و نیازمند مطالعات مستمر و هدفمند است. نویسنده تلاش می‌کند در کتابی کم‌حجم و در کوتاه‌ترین زمان نکات ضروری در رابطه با ادبیات تطبیقی را با ذکر مثال توضیح دهد، هرچند این مثال‌ها به طور عمده از ادبیات اروپا برگزیده شده است، با اندکی تأمل می‌توان نظریات و روش تحقیق پرآور را به ادبیات سایر ملل دنیا نیز تعمیم داد.

پرآور در این کتاب بر ارتباط ادبیات با دیگر علوم انسانی و هنرهای زیبا، مانند سینما و هنر، ترجمه و مطالعات فرهنگی تأکید می‌کند و معتقد است تطبیق‌گر باید با زبان‌ها و فرهنگ‌های مختلف آشنا باشد.

کتاب در ده فصل نوشته شده است. در آن حوزه‌های بنیادین و پژوهشی ادبیات تطبیقی توضیح داده شده است و می‌تواند موضوعات تحقیقی بسیاری را برای دیگر محققان پیشنهاد دهد. پرآور در این کتاب از کج‌فهمی‌ها و ساده‌نگری‌ها نسبت به ادبیات تطبیقی گله‌مند است و آنها را مانعی بزرگ در راه پیشرفت این علم می‌داند. او با مطرح کردن نظریات موافق و مخالف، به بررسی ادبیات تطبیقی از چشم‌اندازهای مختلف می‌پردازد و با این کار خواننده را با منتقدان و نویسندگان مختلف آشنا می‌کند و دریچه‌ای رو به آرای متفاوت بر او می‌گشاید. این شیوه نگارش کمک شایانی به علاقه‌مندان ادبیات تطبیقی در مطلع شدن از نظریات مختلف و چگونگی رد یا پذیرش آرای دیگر محققان به صورت علمی است. یکی از نکات حائز اهمیت در این کتاب ارتباط میان فصل‌ها با یکدیگر است که خود از ارتباط تنگاتنگ حیطه‌های مختلف ادبیات تطبیقی حکایت دارد.

در این نوشتار به اختصار به فصل‌های مختلف این کتاب اشاره می‌شود. پیشگفتار پرآور در این کتاب بیش از هر چیز نشان از علاقه به ارتباط میان فرهنگ‌ها و در عین حال توجه به تفاوت‌های میان آنهاست. او همواره برای یافتن این شباهت‌ها و تفاوت‌ها تلاش می‌کند.

نویسنده از منتقدان و پژوهشگران تأثیرگذار، همچون شولتس^۱، ولک^۲، کلِمن^۳، پاسکال^۴، بیلی^۵ و ... یاد می‌کند و در نهایت نگرانی خود را نسبت به نگرش‌های سست و بی‌پایه درباره ادبیات تطبیقی ابراز می‌کند.

«ادبیات تطبیقی چیست؟» نام نخستین فصل کتاب پراور و نشان‌دهنده دغدغه نویسنده درباره تعاریف نادرست از این علم است. نویسنده با مطرح کردن تعاریف مختلف از ادبیات تطبیقی و بررسی آنها در نهایت به این نتیجه می‌رسد که نمی‌توان تعریف مطلقی از این علم بیان کرد. او به ذکر نمونه‌هایی از منتقدان ادبیات تطبیقی که آن را اصطلاحی ساختگی می‌دانند می‌پردازد و سپس در پاسخ می‌گوید: «اصطلاح ادبیات تطبیقی یعنی مطالعه و بررسی ادبیات که از تطبیق به عنوان ابزار اصلی، و نه هدف، استفاده می‌کند» (۱۰). یکی از عواملی که کتاب پراور را از دیگر آثار مشابه متفاوت و برجسته می‌سازد آوردن آرای مخالف و پاسخ به این آرا در کتاب است. پراور برای درک بهتر این علم تعاریفی از «ادبیات جهان»، «ادبیات عمومی» و ارتباط و تفاوت آنها با یکدیگر و با ادبیات تطبیقی بیان می‌کند و معتقد است حوزه فعالیت ادبیات تطبیقی متعلق به فراسوی مرزهای زبانی است (۱۱). او در این فصل به بررسی نظریات بازول^۶، لین کوپر^۷، سیس^۸، گوته^۹، رنه ولک، روسو^{۱۰}، پیشوا^{۱۱}، هنری رماک^{۱۲}، متیو آرنولد^{۱۳}، شلگل^{۱۴}، لسینگ^{۱۵} و انتونی تورلبی^{۱۶} می‌پردازد.

پراور فصل دوم کتاب خود را «خوی ملی و ادبیات ملی» می‌نامد و می‌گوید «بلندپروازانه‌ترین نوع ادبیات تطبیقی تعریف و مقایسه سنت‌های ملی متفاوت با

-
1. Schultz
 2. Wellek
 3. Clemen
 4. Pascal
 5. Bayley
 6. Boswell
 7. Lane Cooper
 8. Sayce
 9. Goethe
 10. Rousseau
 11. Pichois
 12. Henry Remak
 13. Matthew Arnold
 14. Schlegel
 15. Lessing
 16. Anthony Thorlby

یکدیگر است» (۲۳). او تعریفی کلی از ادبیات ملی ارائه می‌دهد و استفاده پژوهشگران مختلف از ادبیات ملی و تعریف آنها از ادبیات تطبیقی در این حوزه را مطرح می‌کند. نویسنده ادبیات تطبیقی را باعث گسترش روابط بین‌المللی و فرهنگی می‌داند و سپس توجه خاص به ترجمه را مطرح می‌کند و درباره ویژگی‌های هر زبان سخن می‌گوید. مطالعه ارتباط ادبی از دیگر مواردی است که پرآورد در این فصل به آن می‌پردازد. او با مطرح کردن کتاب *این ناقوس مرگ کیست*، اثر ارنست همینگوی، نشان می‌دهد که چگونه یک رمان پرخواننده می‌تواند برداشت‌هایی اشتباه درباره ملتی دیگر را ایجاد کند و رواج دهد. نظریات هاینه^۱، مادام دو استال^۲، جورج واتسن^۳، پاسکال، رنه ولک، لسینگ، در این فصل مورد بررسی قرار می‌گیرد.

فصل سوم با عنوان «پذیرش و ارتباط» با تأکید بر ارتباط میان دو نویسنده آغاز می‌شود و در ادامه از نویسندگانی نام می‌برد که بدون ذکر منبع، بخش‌های زیادی از اثری دیگر را در کتاب خود به کار برده‌اند. بهره‌گیری برتولت برشت^۴ از آثار ویون^۵ و رمبو^۶ مثال خوبی است. پرآورد این‌گونه ادامه می‌دهد:

یافتن رد پای آثار خارجی در آثار نویسنده‌ای دیگر، [...] یا تعیین میزان تأثیرپذیری نویسنده و خالق اثری از آثار نویسنده‌ای خارجی. چنین مطالعاتی با ارتباط مستقیم سر و کار دارد تا با مشابهت‌ها، اما در این مورد، مثل دیگر موارد، نباید این دو دسته را کاملاً از یکدیگر تفکیک کرد. تمایل نویسنده‌ای برای ایجاد ارتباط مستقیم با آثار نویسنده‌ای دیگر و تمایل به تأثیرپذیری از دیگری در خلق آثار ادبی، بر پایه احساس خویشاوندی یا خصومت مسحور صورت می‌گیرد (۳۸-۳۹).

و سپس از اقبال ادبی صحبت می‌کند و تجزیه و تحلیل عالمانه را لازمه این‌گونه پژوهش‌ها می‌داند. او به بررسی آثار ادبی مختلف در میان خوانندگان کشورهای دیگر می‌پردازد و دلایل استقبال یا عدم استقبال دیگر ملت‌ها از این آثار را بررسی می‌کند. استقبال مردم فرانسه از آثار ارنست همینگوی یکی از مثال‌هایی است که پرآورد در این

1. Heine
2. Mme de Staël
3. George Watson
4. Berthold Brecht
5. Villon
6. Rimbaud

فصل مطرح می‌کند. او به تأثیر متقابل کشورها در روابط ادبی معتقد است و در نهایت دلایل علاقه مردم کشوری را به گونه ادبی خاصی با ذکر مثال‌های متعدد توضیح می‌دهد. او از تأثیر و پذیرش همچون فرایندهایی وابسته و مکمل یاد می‌کند و معتقد است «مطالعه ماهیت و کارکرد عاملیت‌های ادبی یا واسطه‌های بین‌المللی رابطه تنگاتنگی با «ارتباطات ادبی» و مطالعات «پذیرش» دارند» (۴۴). او در ادامه بحث از واسطه‌های یک‌طرفه و دوطرفه سخن به میان می‌آورد. نظریات اسلینو^۱، فریدریش گوندولف^۲، متیو گرگوری لوئیس^۳، گریم هاو^۴ در این فصل مورد بررسی قرار گرفته است.

«تأثیر و تأثر، شباهت و سنت» نام فصل چهارم کتاب *درآمدی بر ادبیات تطبیقی* است. پراور این حوزه از مطالعات ادبیات تطبیقی را یکی از بحث‌برانگیزترین مباحث می‌نامد و از پیوند آن با «پذیرش و ارتباط» سخن می‌گوید. او درباره روش یائوس مبتنی بر تحقیق روی شباهت‌های اجتماعی و تاریخی آثار، به جای بررسی خودشان، صحبت می‌کند و آن را شبیه به عملکرد برخی از تاریخ‌ادبیات‌نویسان مارکسیست می‌داند. موارد دیگر تشابهات مربوط به ایماژها و درون‌مایه‌های مشخص در ژانرهای ادبی خاص است. در برخی از موارد سنت‌ها با مطالعه تشابهات در هم می‌آمیزد. پراور بر این باور است که «شاید بررسی «تأثیر و تأثر» در معنی دقیق آن بحث‌برانگیزترین و دشوارترین حوزه مطالعات تطبیقی باشد» (۶۱). گاهی در این مطالعات فرد تأثیرپذیر اهمیت بیشتری نسبت به فرد تأثیرگذار دارد. آرای رنه ولک^۵، آلدریج^۶، رن^۷، کرتیس^۸، ولفگانگ کلمن^۹، آندره ژید^{۱۰}، انا بالاکیان^{۱۱}، برنت گوستیوس^{۱۲} در این فصل بررسی می‌شود.

پراور فصل پنجم کتاب خود، «ترجمه و اقتباس»، را با نقل قولی از ویلهلم فون هومبولت^{۱۱} درباره ترجمه شروع می‌کند: «یکی از مهم‌ترین ضروریات هر ادبیات؛ زیرا ترجمه از سویی آنانی را که با زبان‌های خارجی بیگانه‌اند با اشکال مختلف هنر و

1. Asselineau

2. Friedrich Gundolf

3. Matthew Gregory Lewis

4. Gragam Hough

5. Aldridge

6. Wren

7. Curtius

8. André Gide

9. Anna Balakian

10. Brandt- Corstius

11. Wilhelm von Humboldt

ادبیات آشنا می‌کند و این دستاورد مهمی برای هر ملتی است، و از سوی دیگر، ترجمه زمینه را برای توسعه و گسترش الفاظ و عبارات زبان مقصد نیز فراهم می‌کند» (۷۴). و سپس ترجمه را مهم‌ترین عامل تأثیر و تأثرات بین‌المللی می‌نامد و معتقد است مطالعات ترجمه از اهمیت بالایی برای تطبیق‌گران برخوردار است. عقیده گوته درباره ترجمه یکی از مباحثی است که در این فصل مطرح می‌شود. بنا بر عقیده گوته، مترجمان می‌توانند دو راه را انتخاب کنند: اول، «نویسنده بیگانه را به سوی خودمان بیاوریم تا او بخشی از ما شود؛ راه دوم آن است که ما به سوی نویسنده خارجی برویم و خود را با شرایط او و شیوه سخن گفتن و سبک و سیاقش آشنا سازیم» (۷۵). پراور در این بخش انواع ترجمه را بررسی می‌کند. از جمله، نظر دیوید لاج^۱ را مطرح می‌کند که معتقد است مترجم نه تنها باید دوزبان، بلکه باید دوفرهنگه نیز باشد، و آن را یکی از ویژگی‌های تطبیق‌گران آرمانی می‌داند. اهمیت ترجمه در ادبیات تطبیقی امری است که نادیده گرفتن آن امکان‌پذیر نیست و حتی گاهی این مطالعات با سبک‌شناسی یکی می‌شود. پراور در این فصل درباره آرای رالف هامفریز^۲، درایدن^۳، دیوید لاج، شلایرماخر^۴، گوته، برشت و جورج واتسن بحث می‌کند.

«مضمون‌ها و پیش‌نمونه‌ها» عنوان فصل ششم کتاب است که نویسنده موضوعات آن را در پنج بخش مجزا مورد بررسی قرار می‌دهد: الف) بازنمایی ادبی پدیده‌های طبیعی و واکنش انسان به آنها در زبان‌های گوناگون و زمان‌های مختلف، ب) بن‌مایه‌های مکرر در ادبیات و فرهنگ عامه، ج) موقعیت‌های مکرر و نحوه برخورد نویسندگان مختلف با آن، د) بازنمایی ادبی تپ‌ها، و ه) بازنمایی ادبی شخصیت‌های معروف اساطیری، افسانه‌ای، تاریخی، یا ادبیات کهن. پراور سپس به مطالعه مضمون‌ها و بن‌مایه‌ها می‌پردازد. او معتقد است نویسندگان معاصر پیوسته مضمون‌های کهن را در قالبی نو به نگارش در می‌آورند و گاه این مضمون‌ها به عمد دچار وارونگی می‌شوند. اولیس جیمز جویس مثال خوبی برای این گونه از نوشته‌هاست. از دید پراور، فراموش کردن فردیت و کلی‌نگری در بررسی مضمون‌ها و پیش‌نمونه‌ها اشتباه است و نباید از ویژگی‌های تشکیل‌دهنده نظام‌ها

1. David Lodge
2. Rolfe Humphries
3. Dryden
4. Schleiermacher

و مجموعه‌ها غافل شد. واینریش^۱، تروسن^۲، وایت و الیوت از جمله نظریه پردازانی هستند که پرآور در این فصل نظریاتشان را تاحدودی مطرح کرده است.

فصل هفتم کتاب با عنوان «انواع ادبی، نهضت‌های ادبی، دوره‌های ادبی» به بررسی کلی ژانرهای ادبی می‌پردازد و تأکید بر نگاه تاریخی نسبت به آنها دارد. مشخصات صوری در ژانرشناسی برای نویسنده از اهمیت خاصی برخوردار است. پرآور از علاقه خاص تطبیق‌گران به ژانرهای ادبی به دلیل تلفیق مطالعات تاریخ ادبیات و نظریه‌های ادبی در بافتی بین‌المللی سخن می‌گوید و در مطالعه ژانرهای سنتی ادبی بر محض نبودن آنها تأکید نشان می‌دهد. در این فصل نهضت‌های ادبی، دوره‌های ادبی و جنبش‌ها به بحث گذاشته می‌شوند و مفاهیمی مانند رمانتیسم، رئالیسم، ناتورالیسم و سمبولیسم مطرح و بررسی می‌شوند. پرآور معتقد است «روند بین‌المللی شدن روبه‌رشد جنبش‌های ادبی از ربع آخر قرن نوزدهم به این طرف، جایگاه خاص مطالعات تطبیقی را در کندوکاو ادبیات جدید مستحکم می‌کند» (۱۱۴). و با آوردن سخنی از هنری گیفورد^۳ تأکید می‌کند که خواننده، برای درک عمیق‌تر آثار ادبی، باید با فرهنگ‌های متعددی آشنایی داشته باشد و این آثار را با نگاهی تطبیقی مطالعه کند. در این فصل توجه خاصی به تاریخ و مسائل اجتماعی می‌شود. مراودات بینابینی و بینارشته‌ای که، بنا به عقیده پرآور، تطبیق‌گران توجه کافی به آنها ندارند نیز بسیار مهم شمرده می‌شود. آستین وارن^۴، هری لوین^۵، گیفورد، اولریش وایستاین^۶ از جمله کسانی هستند که پرآور در این فصل نظریاتشان را، بسیار کوتاه، بیان می‌کند.

«ساختار و اندیشه‌ها» عنوان فصل هشتم کتاب پرآور است. «مطالعه تطبیقی دوره‌ها و جنبش‌های ادبی، ناگزیر، به بررسی فنون و ساختارها می‌انجامد» (۱۲۰). او در این فصل بر غلبه «هم‌زمانی» در آثار ادبی بر توالی صحبت می‌کند و سپس در مورد تلاش نویسندگان یک زبان برای توضیح درباره شیوه نویسندگی خود و تأثیر آن بر شناخت دیگر زبان‌ها توضیح می‌دهد. مطالعه تطبیقی کاربرد نمادها در ادبیات، در نظر او،

1. Weinrich
2. Trousson
3. Henry Gifford
4. Austin Warren
5. Harry Levin
6. Ulrich Weisstein

می‌تواند در پیشبرد اهداف مطالعات ادبیات تطبیقی بسیار ثمربخش باشد، و برای فهم هر چه بهتر این نمادها نمونه‌هایی از آثار مختلف مطرح می‌کند. سپس به طرح کلی چند داستان می‌پردازد و این نظر را مطرح می‌کند که به رغم تفاوت میان شخصیت‌های بسیاری از داستان‌ها نکته قابل توجه یکی بودن طرح داستان است، اما در عین حال که از طرح کلی داستان سخن به میان می‌آورد تأکید می‌کند که نباید از خصوصیات منحصر به فرد کارهای ادبی غافل شد. تأکید او در این فصل بر اندیشه است و معتقد است ادبیات و اندیشه به دست بشر و برای انسان به وجود می‌آید، از این رو اندیشه به وجود آمدن آنها در خلاء پذیرفتنی نیست و «ادبیات را در بافت دیگر هنرها و تاریخ اندیشه باید مطالعه کرد» (۱۳۱). پرآور توجه خاصی به مخاطبان آثار ادبی دارد و معتقد است ادبیات باید پاسخگوی نیاز خوانندگان خود باشد. در این فصل آرای آلبرت کوک^۱، تالکین^۲، جورج سانتایانا^۳، لاجوی^۴ بررسی می‌شود.

نام فصل نهم «مکان‌بندی» است. پرآور در این فصل مراد خود از مکان‌بندی را این‌گونه بیان می‌کند:

مراد من از مکان‌بندی، روشنگری متقابل متون متعدد یا رشته‌ای از متون است که در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند. به عبارت دیگر، «مکان‌بندی» یعنی درک عمیق‌تر آثار و نویسندگان و سنت‌های ادبی غالباً متفاوت، آن‌گاه که آنها را در کنار هم قرار می‌دهیم. «مکان‌بندی» [...] انواع متفاوتی دارد. ساده‌ترین آن آشکار ساختن شیوه‌ای است که نویسنده‌ای در خلق آثارش به کار می‌برد، از طریق مقایسه آن با روش نویسنده‌ای دیگر (۱۳۳-۱۳۴)

او مکان‌بندی توضیحی را پیچیده‌ترین نوع مکان‌بندی می‌داند. پرآور، همان‌گونه که در سرتاسر کتاب خود بر گره خوردن ادبیات تطبیقی با دیگر علوم و ماهیت بین‌رشته‌ای آن تأکید دارد، در این فصل هم، با آوردن آرای ایدل^۵ و تریلینگ^۶، مجدداً بر این تأکید می‌کند که ادبیات انسان‌ها را از مرزهای تحلیل ادبی فراتر می‌برد. او

1. Albert Cook
2. Tolkien
3. George Santayana
4. Lovejoy
5. Edel
6. Trilling

مکان‌بندی جامعه‌شناختی را یکی از دانش‌های نوپا معرفی می‌کند. پرآور نظریات فرای^۱، متیو آرنولد، اشترن^۲، گریم هاو، لایونل تریلینگ، ولک، وارن را در این فصل مطرح کرده است.

«نظریه و نقد» عنوان فصل دهم این کتاب است که به اهمیت جایگاه نقد ادبی در قلمرو ادبیات تطبیقی می‌پردازد. پرآور این فصل را با مفهوم فرهنگ‌نویسی انتقادی آغاز می‌کند، پس از آن در مورد نقد تطبیقی سخن می‌گوید. او معتقد است برای جلوگیری از کج‌فهمی‌ها نیاز به مطالعه دقیق اصطلاحات نقد وجود دارد و می‌گوید: «در نقد تطبیقی، مثل سایر مطالعات ادبی تطبیقی، می‌توان مجموعه‌های مفیدی از اقبال و پذیرش ادبی را تدوین کرد» (۱۴۸). او در مطالعه تطبیقی نقد به آثار واسطه‌ها توجه خاصی دارد و معتقد است ادبیات تطبیقی باید به ارتباطات میان پدیده‌ها، انسان، محیط و آثار ادبی علاقه نشان دهد و اگر این ارتباطات از بین بروند ادبیات تطبیقی وجود نخواهد داشت. پرآور در این فصل اهمیت خاصی برای نقد و نظریه ادبی قائل می‌شود، همچنان‌که رنه ولک، اولین رئیس گروه ادبیات تطبیقی دانشگاه ییل، هم نظریه‌پرداز بود و هم منتقد ادبی. نظریه‌پردازان مطرح‌شده در این فصل وی‌مست^۳، بروکس^۴، ولک، رناتو پوجیولی^۵ هستند.



پرآور این کتاب را در زمان پختگی علمی خود نگاشته است، زمانی که احساس می‌کرد در کشورهای اروپایی مشکلاتی ناشی از عدم شناخت کافی و درست از رشته ادبیات تطبیقی وجود دارد. با توجه به اینکه این رشته در حال حاضر علاقه‌مندان بسیاری در ایران دارد نیاز به تألیف یا ترجمه متون علمی و اساسی در این حوزه کاملاً محسوس است که مترجمان این کتاب به این نیاز پاسخ داده‌اند.

1. Frye
2. Stern
3. Wimsatt
4. Brooks
5. Renato Poggioli

همان طور که علی‌رضا انوشیروانی در پیشگفتار کتاب بیان می‌کند، متأسفانه در ایران تألیف یا ترجمه کتاب‌های پایه‌ای و مهم رشته ادبیات تطبیقی مورد توجه قرار نگرفته است و از این رو نظریه‌ها و روش تحقیق این رشته نه تنها مغفول مانده بلکه مورد کج‌فهمی قرار گرفته است و شناخت دقیق و کافی از این رشته در فضای آکادمیایی ایران وجود ندارد. به این ترتیب، ترجمه این کتاب، که در سال ۱۳۹۳ برای بار اول چاپ شد و در سال ۱۳۹۶ به چاپ دوم رسید، اثری ارزشمند برای علاقه‌مندان این رشته نوین در مطالعات ادبی است.

از ترجمه این کتاب به عنوان درسنامه دانشگاهی استفاده می‌شود اما می‌تواند منبعی مهم و پرکاربرد برای پژوهش‌های ادبیات تطبیقی و پایان‌نامه‌های رشته‌های مختلف علوم انسانی و زبان‌های خارجی مختلف باشد. زبان اصلی کتاب در برخی موارد پیچیده و دشوار است ولی در ترجمه فارسی این دشواری به‌چشم نمی‌خورد و مترجمان با آگاهی خوبی که از ماهیت ادبیات تطبیقی داشته‌اند توانسته‌اند متنی خوش‌خوان و روان به دست دهند. با توجه به اینکه این اثر به عنوان کتاب درسی به چاپ رسیده مباحثی برای بحث در کلاس به متن اضافه شده است که راهنمای خوبی برای مدرسان کتاب است. طرح این مباحث و پرسش‌ها در آخر هر فصل کمک می‌کند تا مباحث نظری و روش تحقیق کتاب به ادبیات فارسی نیز تعمیم داده شود. این یکی از مزایای کتاب پیش‌روست که می‌تواند دانشجویان و پژوهشگران ادبیات فارسی و خارجی و سایر رشته‌های علوم انسانی را دور رشته‌ای به نام ادبیات تطبیقی گرد هم آورد و در توسعه روابط بین‌المللی و فرهنگی مؤثر باشد.